

## تأملی در مبانی معماری سنتی ایران و آموزش آن

سید حسین نصر

پاورقی و شرح: محمد نقی زاده \*

بسیاری را نظر بر این است که اصولاً مقوله‌ای به نام هنر و معماری اسلامی وجود ندارد و آنچه وجود دارد، هنر و معماری در جهان اسلام است. این گروه که بسیاری از مورخان هنر و معماری و شرق‌شناسان غربی و اکنون تعدادی از خود مسلمانان را در برمی‌گیرد،<sup>۱</sup> منکر رابطه معنوی و عقلانی و علت و معلولی بین وحی اسلامی و هنر اسلامی‌اند.<sup>۲</sup> این گروه نمی‌پرسند چگونه یک معماری مشخص از همان قرن اول تاریخ اسلام پدید آمد که گرچه از فناوری معماری ساسانی و بیزانسی بهره برده بود، صورتی دیگر بر آن دمیده بود که آشکارا اسلامی است؟ همین پدیده را می‌توان در ظهور هنر و معماری بودایی در رابطه با هنر هندو و هنر مسیحی و در رابطه با هنر یونانی و رومی مشاهده کرد.

در حالی که درون ادیان الهی از یک حقیقت متعالی سخن می‌گویند، صوری که این حقیقت در عالم برون به آن آراسته شده، در ادیان گوناگون طبق نبوغ هر دین متباین است. هر دین آسمانی با توجه به اصل توحید، نه فقط شرایع و قوانینی نازل می‌کند که پیروان آن دین باید به آن‌ها عمل کنند، بلکه، منشأ اصولی است که ناظر بر نحوه ساختن و ایجاد محیطی است که آن پیروان در آن زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup>

اسلام از این اصل کلی مستثنا نیست. آری معماری اسلامی، «اسلامی» است، «ذاتاً» و نه «اتفاقاً»، و از قرآن کریم و برکت محمدی سرچشمه می‌گیرد. اگر گفته شود که درباره شرع، آیاتی وجود دارد که به اعمال شرعی اشارت دارد و بسیاری از احادیث نیز با این موضوع سروکار دارد ولی در این دو رکن اصلی اسلام، اصول هنر و معماری مطرح نشده است، در پاسخ باید گفت که هنر و معماری ریشه و اصلش در ساحت درونی وحی است. احکام شرعی و اجتماعی شرایط ظهور هنر و معماری را در جامعه تعیین کرد، ولی منشأ خلقت آن نبود. نیز وحی اسلامی مبدأ اصول اخلاقی اسلامی است که در عمل معماری اسلامی بسیار مهم است، ولی تنها علت، مسجد سخره دامغان و قیروان و سایر مساجد دوران اول تاریخ اسلام نیست. باید اصول این معماری را در جهان بینی و ساحت درونی وحی اسلامی جست‌وجو کرد. باید مفهوم فضا و کاربرد مواد گوناگون و استفاده از نور و عوامل بنیادی دیگر معماری اسلامی را در حکمتی که از وحی سرچشمه می‌گیرد، جست‌وجو کنیم.<sup>۴</sup> معماری اسلامی در اصل مبتنی بر ایجاد فضایی است مناسب با ظهور کلام الهی و حضورش در آن فضا.<sup>۵</sup> در شهرهای سنتی اسلامی، صدای تلاوت کلام‌الله همه فضا شهر را در برمی‌گرفت و معماران اسلامی فضاهایی به وجود آوردند که شایستگی این حضور را داشته باشد و امکان تذکار حضور قداست کلام حق تعالی را به ساکنان آن فضاها بدهد و یا اقلاً در این امر اساسی یاری کند.

گفته شده است که اسلام رویارویی حق است «کما هو» و «انسان» «کما هو»، و نماز نیز گویای این حقیقت است. معماری اصیل اسلامی نیز نتیجهٔ مقابلهٔ «صفات فعل الهی» و «صفات فعل انسانی» است؛ منتهی صفات انسانی که از فطرت اصیل انسان برخیزد و استحقاق<sup>۷</sup> رودررویی با صفات فعل الهی را داشته باشد. معماری سنتی اسلامی می‌سازد ولی همیشه با آگاهی که صانع اصلی خداست و آنچه معمار می‌سازد باید این حقیقت را به‌نحوی متجلی کند. یک فرد مؤمن وقتی از بازار اصفهان وارد مسجدجامع می‌شود نمی‌تواند یاد خدا نکند، درحالی‌که اگر ایمان داشته باشد ممکن است هنگام راه رفتن در یکی از خیابان‌های شهر، فکرش مشغول امور عادی زندگی باشد و آن فضا او را به تذکار دعوت نکند.<sup>۸</sup>

معماری سنتی اسلامی دو اصل «هنر» و «اخلاق توأم با معنویت» را با هم دربردارد. جنبهٔ هنری این معماری واضح است و احتیاجی به توضیح ندارد،<sup>۹</sup> ولی برای بعضی [افراد] جنبهٔ اخلاقی و معنوی آن چندان روشن نیست. اولاً باید به خاطر داشت که در تمدن اسلامی، در تمام علوم و فنون، «تعلیم» با «تربیت» توأم بود<sup>۱۰</sup> و حتی می‌توان گفت هنگامی که جنبهٔ تربیت و توجه به اخلاق در بعضی حوزه‌های علمیه تضعیف شده بود، در فتوات و اصناف سنتی مخصوصاً معماری پابرجا بود و سخت به آن توجه می‌شد. جوانی که برای آموختن معماری نزد استادی فرستاده می‌شد، نه فقط از لحاظ استعداد در فن معماری، بلکه از لحاظ صفات اخلاقی و معنوی نیز امتحان می‌شد و اگر از هر دو جهت واجد شرایط بود،<sup>۱۱</sup> پذیرفته می‌شد.<sup>۱۲</sup> استاد نه فقط معلم شاگرد در فنون معماری بود، بلکه مربی اخلاقی و معنوی او نیز بود.<sup>۱۳</sup> در این شرایط بود که به تدریج نه فقط فنون ظاهری بلکه دانش‌های نهفته و سرّی مربوط به معماری و جهان‌شناسی به او آموخته می‌شد. اتفاقی نیست که تا به امروز معماران سنتی متدین‌اند و از سجایای اخلاقی برخوردار. از این لحاظ، انتقال هنر معماری مانند تصوف بود که هم جنبهٔ نظری دارد و هم عملی<sup>۱۴</sup> و حتی در بسیاری از موارد، اصناف معماری مانند دیگر هنرهای اسلامی رابطهٔ نزدیکی با طرق تصوف و مراتب عرفانی داشت. لذا اگر بپرسیم چگونه می‌توان معماری اسلامی را احیا کرد در پاسخ باید بگوییم: تربیت شاگردان به آموختن گنبد و مقرنس و حتی جهان‌شناسی اسلامی که پایهٔ معماری سنتی است محدود نمی‌شود،<sup>۱۵</sup> بلکه باید شاگرد تربیت اخلاقی و معنوی شود که متأسفانه در دانشکده‌های معماری کمتر از آنچه شایستهٔ آن است به این امر توجه می‌شود. از این لحاظ باید گفت که فرق بین اکثر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ما و معماران سنتی فاحش است. این که تهران فعلی این قدر از زشتی معماری رنج می‌برد درحالی‌که شهرهای سنتی ما تا آنجا که باقی مانده است مانند محله‌هایی در اصفهان و یزد و کاشان این قدر زیباست، معلول عوامل متعدد است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها از بین رفتن تربیت اخلاقی و معنوی شاگردان معماری در مدارس متجددمآبانهٔ ماست.

سید حسین نصر  
شهریور ۱۳۹۵  
واشنگتن

### پی‌نوشت‌ها

۱. این نوع نگرش به شدت متأثر از آرای بسیاری از غربیان و شرق‌شناسان است که دربارهٔ آثار اسلامی و مسلمانان و از جمله دربارهٔ شهر و معماری و هنرهای که اسلامی نامیده می‌شوند، اظهار نظر نموده‌اند. بسیاری از این آرا در جایی دیگر به صورت مشروح بررسی و نقد شده‌اند و وجوه تمایز آن‌ها با آرای ایرانیان مسلمان توضیح شده است (نقی‌زاده ۱۳۸۹).
۲. این گروه از ارتباط دو موضوع «معنویت» و «آثار انسانی» و به عبارت بهتر، از تأثیر معنویت بر آثار خاص غافل‌اند؛ این مباحث در آثاری (از جمله: نصر ۱۳۷۵) شرح شده‌اند. تأثیر معنویت نه تنها بر آثار انسانی که قبل از آن، بر نگرش انسان به «عالم» و به «طبیعت» و به «زندگی»، تعاریفی خاص از این موضوعات را به دست می‌دهد که با تعاریف کسانی که به معنا و معنویت و آموزه‌های وحیانی باور ندارند، کاملاً متفاوت‌اند (نک: نصر ۱۳۶۱؛ ۱۳۵۹؛ ۱۳۷۹ و ۱۳۷۷-۱۳۷۸).
۳. در توضیح مطلب می‌توان این نکته را متذکر شد که اصولاً نگرش توحیدی و آموزه‌های وحیانی برای اکثریت قریب‌به‌اتفاق موضوعات و آثار انسانی، الگوی فیزیکی و کالبدی ثابت و لایتغیری را معرفی نمی‌کنند، بلکه اصولی را به‌طور عام برای زندگی و برای ساختن و فعالیت و زیستن تعریف می‌کنند که هریک از آن‌ها، اولاً در هر مقوله‌ای از زندگی کاربرد و معنای خاص خود را

دارند و ثانیاً در هر زمان و هر مکان و با امکانات متفاوت در دسترس خواهند بود و تجلیات و جلوه‌های متنوع و متفاوتی خواهند داشت. برای نمونه، هم مطالعه ادامه سخنان استاد این موضوع را روشن‌تر می‌کند و هم اینکه مطالعه کتابی که این پیشگفتار برای آن نگاشته شده است، مطلب را تبیین می‌نماید (نقی‌زاده ۱۳۹۵).

۴. موضوع حکمت که عطیه‌ای الهی است (وَآتَاؤُاَ اللّٰهَ الْمُلْکَ وَالْحِکْمَةَ؛ و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت؛ بقره: ۲۵۱) نیز فراتر از علم (و به‌ویژه علم تجربی و طبیعی) است. حکمت در واقع علم به احوال اشیاء (یا به عبارتی آگاهی به اسرار هستی) است آن‌گونه که هستند؛ که حکمت نظری به «هست»ها و حکمت عملی به «باید»ها متوجه و متمرکزند. چنان‌که در متن کتاب توضیح شده است، سه مرتبه از دانش و آگاهی‌های بشری (یعنی علم و حکمت و معرفت) با سه ساحت حیات انسان متناظرند. برعکس دوران سنت که توجه به هر سه، با رجحان حکمت و اخلاق مطرح بود، امروزه تمرکز اصلی بر «علم» (science) است و حکمت و معرفت و اخلاق معمولاً مغفول می‌مانند؛ یا به‌عنوان آگاهی‌های دست‌دوم مطرح می‌شوند.

۵. توجه کنیم که نمی‌فرمایند در هر فضایی که کلام الهی جاری شود آن فضا اسلامی است؛ می‌فرمایند: «فضایی مناسب با ظهور کلام الهی و حضورش در آن فضا.» به عبارتی، فضا قبل از آنکه کلام الهی را به نمایش بگذارد، باید صلاحیت و قابلیت و اهلیت پذیرش کلام الهی را داشته باشد؛ و این تذکر به کسانی است که فکر می‌کنند می‌توان با چند کتیبه از کلام الهی یا پخش کلام الهی، فضایی مدرن و بیگانه و غرب‌زده را اسلامی کرد.

۶. توجه کنیم که منظور استاد از «سنتی»، معنای رایج آن که ترجمه واژه غربی tradition است و مفاهیم «تاریخی بودن» و «کهنگی» و «مدرس بودن» را در خویش مستتر دارد نیست؛ بلکه منظور هر چیزی است که «ریشه در آسمان دارد»؛ و مبتنی بر وحی الهی است. در واقع، سنت یعنی شیوه زیست و روشی که خداوند متعال برای زندگی انسان تعریف نموده است؛ که به عبارت دیگر، همان تبعیت از سنت‌الله و سنت رسول‌الله (ص) است؛ ایشان توضیح می‌دهند که مراد ما از سنت، آداب و رسم‌های جاری نیست، بلکه سنت با پایه روحانی و ماوراءالطبیعه خود از آسمان نازل می‌شود. سنت در زبان‌های فارسی و عربی، به‌معنای «دین» با تمام وسعت خود است. بنابراین، جامعه و تمدن سنتی، جامعه و تمدنی است که همه امور و شیوه زیست و مشی حیات آن از وحی سرچشمه گرفته و بر مبنای آن تنظیم می‌شود (نصر ۱۳۷۰).

۷. توجه کنیم که مفهوم واژه «استحقاق» با بسیاری از مفاهیم دیگر (از قبیل صلاحیت، اهلیت، قابلیت و مانند این‌ها) که در غالب موضوعات مربوط به زندگی و آثار و شیوه زیست مسلمان جاری هستند و کاربرد دارند، ارتباط و هماهنگی تنگاتنگ و حتی مترادفی را دارند.

۸. این موضوع (یعنی متذکر بودن شهر و فضاها و عناصر شهری و آثار انسانی) موضوع بنیادینی در اندیشه و شیوه زیست اسلامی است که استاد به اشاره از آن گذشته‌اند. حقیقت این است که اگر بپذیریم که مطابق تعالیم وحیانی، بهترین حالت برای انسان حالت متذکر بودن است، آنگاه به‌سهولت این نتیجه حاصل می‌شود که بهترین شهر (یا هر اثر انسانی) شهری است که انسان را متذکر و بیدار و هشیار نگه دارد و حس حضور در محضر الهی را به او القا نماید.

۹. اگرچه استاد به‌وضوح به جنبه هنری «معماری سنتی اسلامی» اشاره می‌نمایند، این وضوح از منظر باورمندان به تأثیر اندیشه و اخلاق و معنویت اسلامی در شکل‌گیری آثارشان است؛ و نه از منظر افرادی که اصولاً به موضوع مبانی معنوی و اخلاقی هنر و آثار مسلمانان معتقد به شک می‌نگرند؛ و در ابتدای این مکتوب نیز استاد به آنان اشاره کردند.

یکی از مشکلات و اشکالات پیش رو این است که حتی با عنایت به ساده‌ترین تعاریف هنر که آن را «زیبأفرینی» و «خلاقیت» و «نوگرایی» می‌دانند، عده‌ای بر مبانی وارداتی غربی پای فشرده و بسیاری از هنرهای اصیل را صرفاً به آن دلیل که ریشه در غرب ندارند یا در تقسیم‌بندی‌های رایج نمی‌گنجدند، از قبیل خوش‌نویسی و تذهیب و قرائت قرآن کریم و کاشی‌کاری و گچ‌بری و آجرکاری را جزء هنرها منظور نموده و حداکثر آن‌ها را هنرهای تزئینی می‌شمارند که decorative arts نیز برگرفته از آرای مستشرقین است. در واقع این هنرهای تکمیلی که تابلوهای زیبا و بی‌نظیر نقش و هندسه و تذکر و آموزش و القای حس حضور هستند، به‌نحو احسن «هنر» هستند. قابل ذکر است که حتی این تعابیر و مصادیق آن‌ها در میان متألهین و مدرنیست‌ها، معانی و تظاهرات کاملاً متفاوت و حتی متضادی دارند که بی‌توجهی به این تفاوت‌ها به خلط مباحث و گمراه شدن می‌انجامد.

۱۰. شاید این کلام استاد اشاره به سخن امام‌العارفین (ع) باشد که در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه، درباره حقوق مردم بر خویش به دو موضوع تعلیم و تربیت آنان به‌صورت همراه و توأمان اشاره می‌کنند. علاوه بر آن، توجه کنیم که برای انسان سه ساحت حیات

می‌توان قائل شد که هر ساحت، آموزش خاص خود را طلب می‌کند. در ساحت جسمانی انسان، موضوع «تعلیم» (آموختن) مطرح است. در ساحت نفسانی، «تربیت» و «تأدیب» به‌عنوان فرهنگ‌سازی مطرح است؛ و در ساحت روحانی، باید به «تهذیب» و «تزکیه» پرداخت. همین‌طور که ملاحظه می‌شود، استاد تربیت را البته به شرط همراهی با معنویت (یعنی تزکیه و تهذیب) ضرورت تعلیم می‌داند.

۱۱. یعنی اهلیت و صلاحیت و استحقاق داشت.

۱۲. بخشی از فتوت‌نامه بنایان که امروزه کاملاً مغفول مانده و کسی را با آن کاری نیست، معماران و بنایان تربیت‌یافته و مؤدب را این‌گونه توصیف و تعریف می‌کند: «اگر پرسند که چند اصل است بنایی را بگو که پنج اصل است: اول با طهارت بودن، دویم بر جاده راستی بودن، سیم باحیا بودن و نظر از غیر برداشتن، چهارم کم سخن گفتن، پنجم به ادب بودن نزد مشایخ و بزرگان.»  
۱۳. این همان اشکالی است که نظام آموزش فعلی به آن مبتلاست؛ یعنی دانشجویان رشته‌های مختلف معماری و هنر و مهندسی و پزشکی و سایر رشته‌ها دانشگاهی، اخلاق حرفه‌ای خویش (اخلاق مهندسی و معماری و پزشکی و...) را به‌جای آنکه از اساتید خویش بیاموزند، از سوی اساتیدی تعلیم می‌شوند که با دانشجو هم‌رشته نیستند؛ و این توهم برای دانشجو مطرح می‌شود که این دروس (اخلاق و معارف و مانند این‌ها) چون دروسی عمومی‌اند (و نه تخصصی) و چون از سوی افرادی خارج از دانشکده و رشته تدریس می‌شوند، دروسی اضافی‌اند و ربطی به رشته ندارند.

۱۴. این موضوع یعنی ذووچهبین بودن موضوعات، در علوم دیگری همچون «حکمت» و «عرفان» و «اخلاق» نیز مصداق دارد و برای هر کدام از آن‌ها وجهی نظری و وجهی عملی مطرح است که تفکیک این دو وجه کارآمدی لازم را برای انسان در پی نخواهد داشت؛ بلکه فرد یا جامعه‌ای موفق است که هر دو وجه نظری و عملی را به‌صورت توأمان و هماهنگ مدنظر قرار دهند.  
۱۵. عزیزی (شاید بدون توجه به همه مطالب یا آشنایی با آرای استاد) می‌فرمود که شاید استادان بیش از حد «سنت‌گرا» هستند و تمرکز ایشان بر «آموختن گنبد و مقرنس» را مثال می‌آورند؛ عرض کردم که از دو فراز بعدی این مکتوب نباید غافل شد. ایشان نه تنها آموختن گنبد و مقرنس را که «فن» هستند و به «تعلیم» مربوط می‌شوند کافی نمی‌دانند که حتی فراتر از آن، «آموزش جهان‌شناسی اسلامی» را (که احتمالاً شرط ضروری است) نیز کافی نمی‌دانند، و ضرورت اصلی را «تربیت اخلاقی و معنوی» می‌دانند. یعنی نه تنها آموزش و آگاهی به «حکمت و اخلاق و عرفان نظری» ضروری است که فراتر از آن، «حکمت و اخلاق و عرفان عملی» نیز مورد نیاز معمار (و البته مشتریان آثار او که احاد جامعه حاکمان باشند) می‌باشد.

## منابع

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- نصر، سید حسین. ۱۳۸۱. معرفت و معنویت. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۹. انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد). ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۷-۱۳۷۸. دین و بحران زیست‌محیطی. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی. مجله نقد و نظر. سال ۵. شماره ۱ و ۲.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۵. هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۰. سنت اسلامی در هنر ایرانی. ترجمه سید محمد آوینی، در مجموعه مقالات جاودانگی و هنر (گردآورنده:

سید محمد آوینی)، تهران: برگ.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۶۱. سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. تهران: کتاب‌های جیبی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۵۹. نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت. تهران: خوارزمی.

- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۵. نظریه فضای حیات طیبیه: شهر آرمانی اسلام. تهران: واحد علوم و تحقیقات.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۹. روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۸. مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (مبانی نظری، نظام فکری، تجلیات و عینیات). تهران: نشر شهر.